

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۲۰۱۰/۱۱/۲۵

جناب هاشمیان صاحب!

قبل از همه امیدوارم احترامات قلبی مرا بپذیرید. نظر شما بزرگوار در مورد این که معیار های جامعه شناسی با جامعه قباایلی افغانستان تطابق نمی کند، درست است؛ اما من فکر میکنم که یک چیزی باید از این همه تحقیق، بررسی و مطالعات نظام مند نظری و عملی و دریافت ها، این همه جامعه شناس و اینهمه جوامع در عرض اینهمه سده ها در کشور ما هم وجود داشته باشد که بالاین مندرجات یا محتویات این ظرف (جامعه شناسی) شباهت داشته باشد. من در این مورد زیاد اصرار نمی کنم، چون از علم جامعه شناسی اطلاع در آن حد ندارم که با دانشمندی مانند شما به بحث بنشینم. گفتم: فکر میکنم، و فکر کردن دانستن نیست!

یادآوری این مسأله یک تذکر ضمنی بود. اصل موضوع این است که من طی آن مقاله هیچ حرفی در مورد چگونگی جامعه افغانی نزده ام. من تنها خواستم، آنهم برای این که کوشیده باشم ثابت کنم، که حکومت کرزی یک حکومت گروهی است، تعریفی از گروه را که همواره بر اساس تفاهم برای حفظ منفعت جمعی - یا منافع متقابل - افراد گروه به وجود می آیند، ارائه داده باشم. شما خود شخصیت علمی باریک بینی هستید. حتماً قبل از اینکه من این موضوع را یاد کنم متوجه شده اید که نشانه های مشابه میان هدف های افراد صاحب نفوذی که در دولت کرزی جمع شده اند و تعریف گروه از لحاظ جامعه شناسی وجود دارد. از لحاظ لفظی هم گروه عبارت است از عده ای از اشخاصی که خصوصیات یک سان یا نزدیک به هم دارند.

آیا جناب شما فکرنمیکنید که این ها دارای ویژگیهای یکسان یا مشابه یا نزدیک به هم هستند و آگاهانه تشکلی را به وجود آورده اند که منافع یکدیگر خویش را حفظ کنند؟ اگر این تشکل را گروه ننامیم، آن را چه باید نامید؟ من فکر می کنم که باوجود این که تفاوت هائی میان جامعه ما و جوامع غربی، که علم جامعه شناسی بیشتر با مطالعه، بررسی و شناخت این جوامع به وجود آمده است، وجود دارد، چیز هائی در جامعه ما هستند که می توان آن ها را تنها با استفاده از این علم بهتر توضیح کرد.

یکی از این پدیده ها، مفاهیم و معقولاتی هستند که می توانیم آن ها را به وفور در جامعه خود ببینیم. کلمه یا مفهوم جامعه را در نظر بگیرید. اگر گروهی از انسان هائی را که در یک کشور زندگی می کنند و به طور نسبی دارای مشترکات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند، یک جامعه میخوانیم، پس مردم افغانستان را هم میتوانیم یک جامعه

بخوانیم. و وقتی مردم یک کشور را میتوانیم به سبب ویژگی هائی که در بالا ذکر شد، یک جامعه بنامیم، ناگزیر هستیم که تعریف جامعه شناسی را برای این گروه بزرگ به کار ببریم؛ هم در این مورد و هم در موارد دیگر، مانند تعریف ملت و دولت و اجتماع و صنف و سنخ و رده و دسته و قوم، قبیله و دموکراسی و ...

آیا میان سیاف، کرزی، مجددی و گیلانی نوعی احساس اشتراک وجودی و به تبع آن نوعی ارتباط و حمایت متقابل و بده و بستان وجود ندارد؟ شما در وجود مجددی کدام اهلیت و کفایت و درایت و علم و دانائی را می بینید که او را مستحق رئیس مشرانو جرگه ساخته باشد؟ یا چرا مثلاً از فامیل گیلانی بیشتر از پنج نفر در پست های حساس نصب و مقرر شده اند؟ آیا این کار برای حفظ منافع متقابل یک تشکل که غیز از گروه "بین خودی و غیر خودی" (این اصطلاح را من به دلیل ماهیت این گروه به وجود آوردم) چیزی دیگری نمی تواند باشد، صورت نگرفته است؟؟

مختصر این که من از چگونگی جامعه حرفی به میان نیاورده ام.

با همه این حرف ها که شاید بیشتر از نصف آن چرند باشد، هرچه ما امروز می دانیم از برکت وجود افرادی دانشمندی مانند شما است. خدا شما را سلامت داشته باشد. این که مرا قابل تعریف دانسته اید، یک جهان سپاس، زنده باشید!